

ردپای زروان در گرشاسب نامه

قیصر محمود

هئیت علمی گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه نمل، اسلام آباد

اعظم سیامک

دانشجوی دکتری گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران.

مرضیه عسکری

دانشجوی دکتری گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران.

چکیده

اندیشه های نویسندگان و شاعران از منابع و اندیشه های مختلفی مایه گرفته است که برخی از آنها ریشه در اعتقادات و آیین هایی دارند که از برخی از آنها اثری نمانده است. منبع اصلی این اندیشه ها به دلیل گذشت زمان و تکرار بسیار معلوم نیست به ویژه که گاهی از آن باورهای اصلی اثری نمانده است چون پیروان و طرفداران آنها نیز از بین رفته اند. آیین زروانیسم یکی از سرچشمه های مضامین متون پیش از اسلام و پس از آن است. این آیین با گذشت زمان به گونه ای رنگ باخت که به عنوان یک اسطوره از آن نام برده می شود. اعتقاد به دو بُنی بودن مایه آفرینش، بخت، جبرگرایی، نکوهیدن آرز و نگاه منفی به زن از جمله باورهایی است که محققین آنها را زروانی می دانند. این باورها در گرشاسب نامه اسدی طوسی انعکاس یافته است. پژوهش حاضر به روش توصیفی ایباتی از گرشاسب نامه را نشان داده است که این باورها در آنها بیان شده است.

کلیدواژگان: زروان، اسدی، گرشاسب نامه، مرگ، تقدیر.

مقدمه

هرچند درباره زروانیسم مطالب فراوانی تحریر شده اما به قول زرنر - که یکی از مفصل ترین تحقیقات را درباره زروان انجام داده است - نمی توانیم درباره آیین زروانی تحقیق کنیم. ما تنها قادریم به اساطیر و باورهای زروانی اشاره کنیم. از جمله موانع این چنین تحقیقی کمبود منابع و یا نقص آنها و نبودن دشمنان سرسخت در مقابل زروان است (زرنر، 1374: 97).

ابتدا این سؤال را مطرح می کنیم که آیا اشاره به برخی از عقاید زروانی در متون نظم و نثر دلیل بر تاثیرپذیری (خواه مستقیم؛ خواه غیرمستقیم) پدیدآورندگان آنها از منابع زروانیسم است؟ برخی با بررسی این عقاید در پاره ای متون مانند شاهنامه با قاطعیت جواب داده اند: ریشه های همه آن آموزه ها در منابع زروانی پهلوی نهفته است و فردوسی که به پرورش دادن روحیه پهلوانی و ویژگی های مبتنی بر خرداندیشی و اراده گرایی تأکید داشته است، به منابع خود برای آموزش های آن منابع وفادار مانده است (حمید، 1388: 95).

بعضی دیگر از محققان از این هم فراتر رفته اند و معتقدند برخی از باورهای زروانی در اندیشه های ما نهادینه شده اند: پس از ورود اسلام اعتقاد به زمانه و تأثیر آن در اندیشه های ایرانیان باقی ماند. اعتقاد به دهر و تأثیر ستارگان و سیارات نمونه هایی از تداوم این مذهب در بین عامه است؛ «عقیده به نظریه تسلط تقدیر بر احوال انسانی یکی از نکات اصلی فلسفه زروانی بود و بیش از همه نظرات آن [نظر] بر دل عامه مردم نشست؛ اندیشه جبر در ذهن مردم رسوخ کرد و عمری بس دراز یافت» (جلالی مقدم، 1384: 247 و 85 و 79).

1- زروانیسم چیست

نظرات گوناگونی در این باره که زروانیسم یک آیین یا فرقه‌ای از دین زرتشتی یا یک مکتب فلسفی است، وجود دارد که در ادامه به تعدادی از آنها اشاره می‌کنیم: عده‌ای آن را جریان فلسفی می‌دانند و معتقدند عقیده زروانی هیچ گاه از سوی علم کلام زرتشتی پذیرفته نشد و زروانیسم تنها جریانی فلسفی بوده است (هینلز، 1386: 207 و رضی، 1359: 7 و Guillemain, 1956: p110). زرنر آن را فرقه‌ای کژآیین خوانده و معتقد است آن‌گونه که از یک فرقه کژآیین انتظار می‌رود رذایلی از افکار و عقاید بیگانه در آن یافت می‌شود. عقایدی که به‌طور سرسختانه و جدی از به‌دین زرتشتی کنار گذاشته شد. نیز باورهای این فرقه با مذاهب و ادیان غیر ایرانی ارتباط‌های احتمالی دارند (زرنر، 1374: 26). به عبارت بهتر آیین زروانی اعتقاد توده مردم ایرانی در عصر ساسانی و دین زرتشتی دین حکمرانان ساسانی می‌داند (بهار، 1385: 337). عده‌ای نیز زروانیسم را صورت تحول‌یافته تئویت مزدیسنی می‌دانند (ربک، شهرستانی، 2002، ج 1: 260 و بویس، 1386: 96 و اردستانی رستمی، 1391: 65).

شاید درست این باشد که بگوییم ابتدای آیین زروانی را باید در تعالیم مغان دوره هخامنشی و ریشه آن را باید در مفاهیم و مبانی دینی ماقبل زرتشتی و اندیشه‌های هند و ایرانی جستجو کرد. همین مفاهیم و مبانی در زمان اصلاحات مذهبی دوباره ظهور کرد (Gnoil, 1960: p212). اکنون بین عامه دانشمندان توافقی وجود دارد که در دوره ساسانی دو کیش مزدائی سنتی و زروانی دو شاخه از دین زرتشتی بوده‌اند نه دو اعتقاد مختلف (Boyce, 1957: P:304). اما با توجه به اینکه در منابع مزدائی قدیم اسمی از زروان نیست، می‌توان احتمال داد «کیش مزدائی سنتی در همان دوران پادشاهی ساسانی به مقابله با مذهب زروانی برخاست و متعصبین مزدائی از ابتدای آن دوران در مقابل زروان‌گرایی عکس‌العمل نشان دادند» (جلالی مقدم، 1384: 84).

2- ریشه و مسیر آیین زروان در تاریخ

تلاش برای تعیین ظهور و شیوع زروانی‌گری به ارائه نظرات گوناگونی انجامیده است که در ادامه به برخی از آنها اشاره می‌شود:

زرنر کهن‌ترین نشانه‌های وجود این آیین را مربوط به هزاره پیش از میلاد می‌داند؛ یعنی زمانی که گروه‌های متعددی از بودائی‌ان شمال شرقی ایران در قلمرو سغدی‌ان ساکن شدند و کتاب‌های دینی خود را به زبان سغدی برگرداندند. مغ‌ها در این نوشته‌ها نام خدای بزرگ خود، برهما، را به زبان سغدی «آدروا» برگردان کرده‌اند که معادل سغدی زروان است (زرنر، 1374: 50). به عقیده نیبرگ مغان ماد پیش از قبول آیین زرتشت زروانی بوده‌اند (Niberg, 1927: 388 و رضی، 1359: 15) و در عصر اشکانی بی‌گمان زروان‌گرایی در قسمت‌هایی از ایران وجود داشته است (رضی، همان: 40). پس از این در دوره ساسانی زروانیسم فراز و نشیب‌های فراوانی را پشت سر گذاشت. تعدادی از پادشاهان ساسانی با آن مخالفت و برای نابود کردن آن تلاش کردند. در دوره‌هایی نیز زروانیان از آزادی محدود یا کامل برخوردار بودند و حتی در برخی از مواقع مورد حمایت حکومت و موبدان بلند پایه قرار گرفتند. بالأخره زروانیسم با ورود اسلام شکست خورد؛ «اما در جبرگرایی (=تقدیرگرایی) ریشه‌داری که از آن زمان تاکنون یکی از خصیصه‌های بارز تفکر ایرانی بوده است، زنده ماند» (زرنر، 1374: 90-91). البته علت از بین رفتن این آیین که تا قرن هفتم هجری نیز باقی بود- مبارزه مسلمانان با آنها نبود، بلکه مخالفت خود مزدایرستان با زروانیان به نابودیشان انجامیده است (جلالی مقدم، 1384: 82). اکنون ممکن است این سؤال طرح شود که چگونه دین زرتشتی به مقابله با آیین زروان برخاست؟ بر اساس نظر فرای در دوره ساسانی صحت عمل مهم‌تر از صحت عقیده بود. به همین دلیل زرتشتیان آیین زروان را یک بدعت ندانسته و همچون آیین‌های مزدک و مانی با آن مبارزه نکردند زیرا زروانیان آداب دینی را بجا می‌آوردند و نظام اجتماعی موجود را تهدید نمی‌کردند (Frye, 1962: P250).

یکی از نشانه‌های استمرار تفکر زروانی و تاثیر عقاید آنها در دو فرقه دهریه و قدریه مشاهده می‌شود: دهریه روزگار و زمان را عنصر قدیم و خداوند می‌دانستند. به نظر برخی از محققان اعتقادات این فرقه تحت تاثیر آرای زروانی شکل گرفته است (شاکي، 2002: 577-578). قدریه نیز معتقدند هیچ نیرویی به اندازه قضا و قدر در کار تقدیر و سرنوشت مؤثر نیست. لازم به توضیح است که فرقه جبریه نیز به سرنوشت و حاکم نبودن انسان به کارسازی اراده خود اعتقاد صرف دارند. اما سرچشمه اعتقادات آنها مأخوذ از قدر دهریان نیست (رضی، 1359: 8-9). شاهد احتمالی دیگر بر بقای فکر زروانی فرقه اهل حق است که برخی از اعتقادات زروانی را در خود حفظ کرده است (صفی‌زاده، 1363: 62). عده‌ای از پژوهشگران نیز بر آنند که در میان زروانیان گروهی بودند که اهریمن و نیروهای اهریمنی را محور تفکر خود قرار دادند که بقایای این اندیشه را می‌توان در اعتقادات فرقه یزیدیه دید (اکبری مفاحری، 1389: 35).

به هر حال زروانیه در دوره اسلامی نیز وجود داشته‌اند چنانچه برخی از صاحبان مذاهب اهل تسنن جایز دانسته‌اند که زروانیه جزیه بدهند و چون قبول جزیه از نظر شافعی فقط از اهل کتاب مجاز بوده، می‌توان احتمال داد زروانیه نیز از نظر آنان در این زمره‌اند (بغدادی، 1367: 214). رد پای زروان را می‌توان در سایر آیین‌ها نیز سراغ گرفت. از جمله: مغان اعتقاد داشتند که اولین موجودی که در بسیط هستی وجود داشت، زروان (Zerouan) بود که فرّ یا بخت نامیده می‌شد (رضی، 1359: 30-31). با توجه به مهاجرت مغ‌ها در زمان سلطنت خشایارشا به ایران و تماس آنها با بابلیان -که عمدتاً ستاره‌شناس بودند- می‌توان حدس زد که مغ‌ها عقیده به خدای زمان را از بابلیان فرا گرفتند (زرنر، 1374: 46). مانویان نیز زروان را به عنوان خدای غالب پذیرفته بودند، هرچند این خدا تفاوت‌هایی با خدای زروان داشت (زرنر، 1374: 48-49). در اساطیر ودایی نیز از خدای زمان بی‌کرانه نشانی داریم. خدایان عمده هندو برهما، ویشنو و شیوا هستند. شیوا و زروان در موارد فراوانی با یکدیگر مشابهت دارند (ر.ک. رضی، 1359: 10-11). برهما نیز از خدایان بزرگ هند است که به جهاتی با زروان مقایسه‌شدنی است (ر.ک. همان: 50-51). زروان در زمان عروج آیین میتراپی در این آیین نیز نفوذ یافت. زروان در آیین میترا دارای مقام فوق‌العاده‌ای است و این اهمیت تا آنجا پیش رفت که برای اینکه میترا را هیبت‌انگیز نشان دهند، او را با چهره‌ای چون زروان نشان دادند. اثرات بدبینی در آیین زروانی صریحاً پیداست. این بدبینی معلول اولویت شرّ بر خیر است. این قدرت اهریمنی و شرّ در آیین میترا نیز نمایان شد (ر.ک. همان: 18-19 و 15). مشابهت زروان با بهرام و کیومرث نیز در خور توجه است. تثلیث در آیین زروانی با صفات سه گانه بهرام در اوستا مقایسه‌شدنی است (ر.ک. رضی، 1359: 42). کیومرث یکی دیگر از اشخاص مقایسه‌شدنی با زروان است که شباهت‌هایی بین او و زروان در مواردی چون خلق جهان، نحوه مرگ، تهاجم اهریمن به او و ... نشان داده شده است. همچنین مفهوم تقدیر در جوهر آفرینش نخستین انسان، کیومرث، شکل گرفت؛ چون با وجود حمله اهریمن مقدر شده بود که کیومرث سی سال زنده بماند. او از سویی چون زندگی با نطفه او آغاز می‌شود، همچون زروان بی‌کرانه و زیاست و از سویی مانند زروان کرانه‌مند و میراست (ر.ک. قائمی، 1391: 55-56). برخی از دین‌پژوهان زروان را عالم کبیر و نخستین انسان، کیومرث، را عالم صغیر دانسته‌اند و گفته‌اند که کیومرث از زروان کبیر به وجود آمده است (زرنر، 1374: 188).

4-زروان و اسطوره‌اش

4-1- زروان

زروان دو گونه است:

1-زروان بی‌کرانه یا دیرند خدای یا زمان سرمدی که قائم به ذات خود است.

2-زروان کرانمند: زمان بیکرانه برای اینکه بتواند آفرینش کند، کرانمند می‌شود و لذا هستی صادر شده و کیفیات بالقوه بالفعل می‌شوند.

زمان محدود مانند یک جاده انحرافی از زمان نامحدود جدا شده، همگام با تعیین مادی خود در گیهان روال مقدر را طی می‌کند و سرانجام در زمان نامحدود مستهلک می‌شود. به عبارت بهتر قانون زمان آن است که از بیکرانگی آغازین در کرانمندی کنش، جنبش و گذر پیش می‌رود و سرانجام به بیکرانگی نهائی باز می‌گردد (جلالی مقدم، 1384: 189 و 172). در لحظه‌ای معین زمان محدود از زمان نامحدود به‌وجود آمده، در دایره‌ای چرخ می‌زند تا به نقطه آغاز برگردد، سپس باز در زمان نامحدود مستهلک می‌شود و ظاهراً این روند هرگز تکرار نخواهد شد (زهر، 1374: 181).

شاید این سؤال پیش بیاید که چرا زمان نامتناهی آفرینش نمی‌کند؟ پاسخ این است که اگر زروان اشیا را در زمان لایتناهی می‌آفرید، هیچ چیز از آنها از بین نمی‌رفت (شهرستانی، ج 1: 240). منظور از زمان شب و روز نیست بلکه زمان به سه شیوه وجود دارد:

1-لایتناهی که ماهیتی زمانی دارد.

2-وجودی که از لایتناهی هستی یافته و چون از ذات الهی است اهرمزد و اهریمن دستی در آن ندارند و لذا این زمان عدم ندارد. گنبد آسمان تجسم مادی این زمان و توزیع‌کننده بخت است.

3-جهانی که مقوله‌ای ذهنی نیست و واقعاً وجود دارد و بدون آن نمی‌شود کاری کرد. این زمان در خدمت اهرمزد و اهریمن است و آنها از او سود می‌جویند (جلالی مقدم، 1384: 165-162).

توجه به این نکته ضروری است که مطابق مینوی خرد زروان دیرنخدای همان تقدیر و بخت مقدر است (مینوی خرد: 42) و «بخت است که بر هر کس و بر هر چیز مسلط است» (همان: 64). «پس زروان دیرنخدای است که بر هر کس و بر هر چیز مسلط است، هیچ امری از سرنوشت خود تخلف نتواند کرد و بنابراین قدرت زروان دیرنخدای قدرت فائق و برتر است، چه او تشخص مشیت ازلی زروان آگرانه است» (جلالی مقدم، 1384: 168).

4-2-اسطوره زروان

روایت‌های مختلفی از اسطوره زروان وجود دارد که اساس و خلاصه آن چنین است: دو بن-یکی صانع و یکی هادم- از ذاتی سرمدی که خود عین زمان لایتناهی است و زروان نام دارد، وجود یافته‌اند. صورت بسط یافته روایت نیز از این قرار است:

زروان، ایزدی قدیم و ازلی است که زمانی که هیچ چیز و هیچ کس وجود نداشت، زندگی می‌کرد. او نهصد و نود و نه سال به دعا و قربانی پرداخت تا او را پسری متولد شود اما چنین نشد. او در زاده شدن فرزند به تردید دچار شد. از آن نیایش هرمزد و از آن تردید اهریمن را در وجود خود حس کرد و دو وجود متضاد در او شکل گرفت. زروان با خود پیمان بست که هر یک پیش از دیگری از شکم او بیرون شود، چیرگی بر جهان را بدو بسپارد. با آنکه هرمزد به راه بیرون شدن نزدیک‌تر بود، اهریمن حيله کرد و شکم زروان را درید و پیش از هرمزد بیرون آمد و بدان پیمانی که زروان کرده بود، با وجود اکراه زروان پادشاه جهان شد. اهریمن دنیا را گرفت و برای نه هزار سال پادشاه شد. اهرمزد نیز به کهانیت و روحانیت (پادشاهی معنوی) رسید. این دو پس از اتمام نه هزار سال با هم درگیر شدند. سپس با هم حرف زدند ولی اهریمن پیشنهاد صلح اهرمزد را نپذیرفت. اهرمزد دعای اهوئور را خواند و اهریمن بیهوش شد و سیصد سال در بیهوشی بود. در این مدت اهرمزد جهان را ساخت. سپس اهریمن آسمان و کوه و زمین را سوراخ و گیتی را آلوده کرد و سپهر را شکست. اهریمن به کیومرث حمله کرد و او و پنج پسرش (پنج عنصر نیکی) را بلعید. سپس اهریمن به اهرمزد یورش برد اهرمزد به آسمان گریخت و از خود دفاع کرد چون او عاملی جنگاور نبود. لذا اهرمزد و اهریمن با هم پیمان بستند و مهر به عنوان میانجی ناظر بر پیمان و تعیین‌کننده پایان آن شد. اهریمن در این مدت تعیین شده با قدرت تمام دست به فعالیت زد و بطور موقت

پیروز شد ولی نبرد همچنان ادامه یافت. آسمان و بهشت قرارگاه اهرمزد، دوزخ قرارگاه اهریمن، و دنیا میدان جدال بزرگ است.

سرانجام این دو بن- «این دو قطب همواره در جهان وجود دارند تا زمانی که تمامی تعینات محو گردد و همه محدودیت‌ها از میان برود و هرچه هست به بیکرانه بازگردد و در آن مستحیل شود» (جلالی مقدم، 1384: 105). به هر حال آنچه در عالم کون و فساد است محکوم به فناست و اهرمزد و اهریمن نیز مشمول این قانون هستند چون تنها ذات جاودانه ذات زروان اکرانه است. انحلال جهان نیز از دیدگاه زروانی یعنی انحلال جهان و نیز اهرمزد در زروان بیکرانه (همان: 198).

5- آفرینش یا صدور انسان، جهان و سپهر

زروانیان برای اثبات وحدت وجود و تعمیم آن در تمامی شئون تلاش کردند. این مکتب نه تنها برای جایگزین کردن خدای واحد به جای دوگانه‌پرستی مزدائی تلاش کرد، بلکه کوشید نحوه تسری ذات بیکرانه زروان در مراتب وجود و تعینات هستی را نیز توضیح دهد (جلالی مقدم، 1384: 202). آفرینش در اندیشه‌ها و متون ایران باستان جایگاهی مهم دارد و می‌توان آن را به عنوان نمونه‌ای ازلی برای توجیه و توضیح برخی ساختارها، ایده‌ها و تفکرات در طول این دوران به کار برد. طبق روایات زروانی آفرینش دو نوع خوب (امشاسپندان و مینوی خرد) و بد (اهریمن و دیوان) است (مینوی خرد، 1385: 31).

5-1- انسان: انسان از زروان صادر شده و فرزند او محسوب می‌شود. بنابراین صفات هر دو بن (اهرمزد و اهریمن) در او وجود دارد. جهان در آئین زروانی انسان کبیر است و انسان عالم صغیر و همان‌گونه که سپهر تن زروان و محصول جسمیت یافتن زروان است؛ انسان نیز تجلی‌گاه وجود زروان است. کبیر بودن جهان و صغیر بودن انسان مختص آئین زروان نیست و در بسیاری از ادیان باستانی و حتی در اسلام چنین اندیشه‌ای مطرح شده است (جلالی مقدم، 1384: 243 و 130). آفرینش کیومرث از زروان در بخش پیشین آمد.

5-2- عالم و سپهر: آنچه اهرمزد صادر می‌کند عالم است. کیهان همان چرخ است، سپهر آسمانی است و نتیجه جسمیت یافتن زروان کرانه‌مند است. زروان بی‌نهایت پدر اهرمزد و اهریمن است و چون تعین یافت، کیهان دوگانه نیز از آن زاده می‌شود. به این ترتیب دو صورت و ابزار طرح شده است: یکی نمونه نخستین یا اصلی ماده که از آن سپهر یا گنبد آسمان پدید آمده است (گیتی) و دیگری نمونه نخستین یا اصلی جهان روحانی یا اخلاقی (مینو). با این توضیح که اهرمزد در این میان واسطه است و دخالت دارد (جلالی مقدم، 1384: 186).

تکوین عالم مادی: «عالم وجود نتیجه آمیزش زمان و مکان است. زمان نخست در مکان جسمیت می‌یابد اما سکون مکان عقیم است مگر اینکه با ورود مجدد زمان به آن شدن و صیرورت جایگزین ثبات شود. شدن نیز باید در ماده اولیه‌ای به وقوع بپیوندد و آن ماده اولیه چیزی نیست مگر محصول تکائف آسمان، حدّ مکان. از سپهر یا انرژی سپهر ماده اولائی حاصل می‌شود که به وجود آورنده صورت نخستین یا چهار عنصر است. از اختلاط عناصر اولیه صورت دوم و سرانجام نیز صورت سوم یا گیاهان، جانوران و انسان هستی می‌یابد. با صورت سوم جریان حدوث اجزای عالم کامل و متوقف شده، دوازده هزار سال باقی می‌ماند تا زمانی که در آخرین صورت یا تن پسین مستحیل شود و آن درحقیقت بازگشت به بیکرانه است» (جلالی مقدم، 1384: 220).

جهان علوی: یعنی آنچه مافوق زمین است شامل طبقات آسمان و آنچه که در خود دارند. آسمان در نزد زروانیان عامل اصلی سرنوشت و توزیع‌کننده بخت است و شامل ستارگان، بروج و سیارات می‌باشد. ستارگان، اختران (بروج) و پایه‌های آسمان (افلاک) از اهرمزدند و سیارات و دنباله‌داران از اهریمن‌اند (بند هشن: 56 و 57).

5-3-وای: وای (باد) از ایزدان کهن است. او اضطراب و عدم آرامش می‌آورد و ناشناس و پر از ابهام بود. او هم صاحب زندگی و هم صاحب مرگ و هم هوای جو بود. در حالی که او را فضای بین زمین و آسمان نیز می‌دانستند. وای کیفیتی مادی دارد زیرا آفرینش اهرمزدی و اهریمنی در آن به هم می‌رسند و به هم می‌آمیزند و این امر در گیتی روی می‌دهد نه در مینو (Niberg, 1927 : 75,80). وای سگه‌ای دو رویه است: یک رویه‌اش مکان است و رویه دیگرش آسمان. مطابق برخی از متون همچون بندهشن و دینکرد، سپهر و وای، هر دو، فضا هستند منتها سپهر را بیشتر آسمان یا مینوی آسمان می‌گرفتند و وای را بیشتر فضا یا هوا (بندهشن: 111).

6- باورهای زروانی

-اساسی‌ترین بحث اعتقادی آئین‌های باستانی نظام تک‌خدایی یا دوگانه‌پرستی آنهاست. مانند بسیاری از مسائل درباره این موضوع نیز بین محققان اختلاف هست: گروهی زروانیه را آیینی با نظام اعتقادی تک-خدایی می‌دانند و گروهی بر ثنویت آن تاکید دارند (شاکد، 1387: 32).

- اعتقاد زروانیان بر این بوده است که «زمان منبع همه چیز و پدر دو اصل بدی و خوبی یعنی اهرمزد و اهریمن است» (زرنر، 1374: 39). زمان بر اعمال اهورامزدا نیز تسلط دارد و او هم نمی‌تواند خارج از محدوده آن کاری انجام دهد و در هر صورت در چنبره آن گرفتار است (زرنر، 1374: 183). به همین دلیل است که قضا و قدر در آیین زروانی با زمان ارتباط نزدیک دارد. از طرفی در این آیین بخت و تقدیر با حرکت ستارگان ارتباط دارد.

- محوری‌ترین آموزه زروانیه تقدیر است زیرا زمان رقم‌زننده تقدیر است. بندهشن بر تقدیرآفرینی زمان تصریح می‌کند و «سپهر» را معادل با «زمان» و «تقدیر» تلقی می‌کند: «سپهر را زمان آفرید که تن زروان درنگ‌خدای و تقدیر ایزدی است» (دادگی، 1366: 48) و زمان کرانه‌مند نیز آفریده اوست (همان: 36). زروان از سویی معادل با جوهر کلی جهان است که از او به وجود می‌آید و از سویی مفهوم چرخش زمان و مرگ را دربردارد. شاید به همین دلیل واژه زمان در فارسی هم به معنای روزگار (زمانه) و هم به معنای مرگ (اجل) است. پیوند این دو مفهوم در تقدیر معنا می‌یابد که در افلاک و اخترانش رقم می‌خورد؛ افلاکی که از سویی نمایه‌ای از دهر و روزگارند و از دیگر سوی مرگ و زندگی را رقم می‌زنند. چنین بینشی در ذات خود تقدیرگرایی را نیز به دنبال خواهد داشت. مهم‌ترین تأثیر وجود این گرایش در عهد ساسانی را در تقدیرگرایی افراطی مردمان آن دوره و اعتقاد مبرم به تأثیر کواکب و افلاک در سرنوشت آدمیان دانسته‌اند که هیچ تجانسی با روح اصلاح‌گرایانه آیین زرتشت در گاتها ندارد. درواقع ضعف پیکره اعتقادات مزدیسنا در اواخر دوره ساسانی در شدت یافتن افکار تقدیرگرایانه و بدبینانه زروانی بی تأثیر نبود (Guillemain, 1956: p109). به بیان دیگر این اندازه افراط در انتساب فکر جبری به زروانیان روا نیست البته شاید یکی از فرق این آیین چنین موضعی داشته‌اند اما جبرگرایی زروانی محدود به همان حدی است که در مینوی خرد آمده و بخت را دو گونه دانسته است: یکی همان قضا یا سرنوشت ازلی که ایزدان هم نمی‌توانند آن را تغییر دهند؛ و دیگر قدر ایزدی که با عبادت و نیایش و کسب شایستگی‌های شخصی می‌توان آن را تعدیل کرد (مینوی خرد: 40 و 39).

جریان سرنوشت تنها به اهرمزد اختصاص ندارد بلکه در قلمروی اهریمنی نیز حضور دارد (جلالی مقدم، 1384: 193).

چنانکه پیش از این گفتیم زروان عامل تقدیر جهانی است و تقدیر از طریق گنبد آسمان و آنچه در آن است انتقال می‌یابد؛ پس حرکت آسمان‌ها سرنوشت را تنظیم می‌کند و سیارات و بروج ابزارهای تحقق تقدیرند (همان: 250).

زمان همچنین موقع مرگ افراد را تعیین می‌کند و همگان زروان را در چهره مرگ بهتر می‌بینند. البته آوردن مرگ بر عهده نیروهای اهریمنی است؛ اما زمان هجوم این نیروها را زروان معلوم می‌کند (همان: 252).

-زروانیان نسبت به زن بدگمان بوده‌اند. بخشی از اندیشه‌های زن‌ستیز زروانی از دیگر فرهنگ‌ها به آن راه یافته و سپس وارد متون عصر ساسانی شده است و بعدها از طریق ترجمه و برداشت‌های هنرمندانه به داستان‌ها و منظومه‌های ایرانی راه یافته است (ابراهیمی، 1391: 81). در بندهشن در بخش «درباره چگونگی زنان» آمده است: «هرمزد هنگامی که زن را آفرید گفت تو را نیز آفریدیم در حالی که تو را سرده [=نوع] پتیاره از جهی [=زن بدکار] است ... و از من تو را یاری است زیرا مرد از تو زاده شود. مرا نیز که هرمزدم بیازاری. اما اگر مخلوقی را می‌یافتم که مرد را از او کنم آن گاه هرگز تو را نمی‌آفریدم که تو را آن سرده پتیاره از جهی است» (دادگی، 1369: 83). این نگاه منفی و حقارت‌بار به زن در دیگر متون اوستایی همچون یشتها به چشم نمی‌خورد بلکه از زن ستایش و تمجید شده است (ر.ک. یشتها، 1356: 105-106). در اعتقاد زروانیان زن همکار اهریمن و بیدارکننده او و آزارنده آفرینش اورمزدی است که به پاس این همکاری و پلیدی دشتان (=عادت ماهانه) از سوی اهریمن به جهی داده شد (ر.ک. دادگی، 1369: 51). گزارش‌های زادسپرم نیز چنین نگرشی به زن دارند (زادسپرم: بند 30 و 31). «در آئین زروانی زن موجودی است که با چه (جیه) پیوستگی محکمی دارد و سرگذشت او با سرگذشت این موجود اهریمنی پیوند می‌خورد» (جلالی مقدم، 1384: 257).

مطابق روایتی از بندهشن اهرمزد زن را آفرید اما از این کار خرسند نبود چون زن با اغوای مرد و کشاندن او به ورطه لذایذ جنسی عملی اهریمنی انجام می‌دهد و به بیان دیگر از اهریمن پیروی می‌کند. درواقع تنها فایده زن زائیدن مرد است (بندهشن: 184 و 183) زن در آئین زروان بدان سبب آلوده پنداشته شده است که دیو روسپی عنصر شهوت را به همجنسان خود منتقل کرد و از این طریق سبب آلودگی مرد شد. به هر حال این آئین موضع نسبتاً تند و تیزی در مقابل زن داشته است (جلالی مقدم، 1384: 262).

- اعتقاد به خیر و شر نیز از باورهای زروانی مایه گرفته است. عده‌ای از پژوهشگران بن‌مایه تفکر جنگ میان اورمزد و اهریمن را زروانیستی دانسته‌اند (آشتیانی، 1374: 163) و برخی سابقه اندیشه دوتایی را به روزگار برآهه در دره سند می‌رسانند و معتقدند این اندیشه ویژه مشرق زمین نیست و در جهان اساطیر غرب نیز این تقسیم‌بندی وجود دارد (بهار، 1375: 396-397). «خیر و شر عناصری بودند که در بطن زمان بی‌کران متولد شدند. گاه چیرگی از این و گاه از آن است و زمان قصد مستقیمی در پیدایی هیچ‌یک از این دو نداشت» (رضی، 1357: 32).

- در نظر زروانیان از نیرومندترین عامل اهریمنی است. حرص‌های سه‌گانه در انسان عبارتند از: خوردن، شهوت و میل به داشتن چیزهای خوب. به پیروان این آئین تاکید می‌شد که از همه مظاهر آز دست بردارند و لذا با توسع معنی آز، زهد و پرهیزگاری نیز یکی از اصول مهم زندگی زروانیان به حساب می‌آمد. بنابراین به آنها کم خوردن، اجتناب از اعمال جنسی و خودداری از مالکیت توصیه می‌شد (جلالی مقدم، 1384: 267 و 266). به همین منظور زروانیان روزه می‌گرفتند، با پاکدامنی زندگی می‌کردند و دنیا را ترک می‌کردند تا از خود دور نگه دارند (زنر، 1374: 284). هنگامی که خوردن متوقف شود، آز نیرویش را به سوی اهریمن برمی‌گرداند تا دیوان را ببلعد. بدینسان آفرینش شریر به سبب تعارضی که در درون آن وجود دارد خود را نابود می‌کند و در نتیجه اهرمزد پیروز و یگانه نیروی عالم خواهد شد (همان: 285).

- رادی و بخشش مال و علم از مهم‌ترین اصول اخلاقی زروانی هستند. این اصول آئین زروانی را به کیش مزدکی نزدیک می‌کنند. نیکخواهی و بخشندگی و آزار نرساندن به حیوانات- که نتیجه منطقی آن

گیاهخواری است- از دیگر اصول اخلاقی این آئین هستند. البته این اصول در دین زرتشتی نیز وجود داشت اما در مذهب زروانی قوی‌تر و پررنگ‌تر بود (جلالی مقدم، 1384: 272 و 271).

- توجه به آخرت و دگرگونی اساسی عالم وجود، مبانی اساسی حکمت عملی هستند (جلالی مقدم، 1384: 271). آئین زروانی هم به زندگی پس از مرگ و قبول پاداش و پادافراه؛ هم به نو شدن وجود در آخرالزمان نوید داده است. البته زروانیان بر این باورند که بهشت و دوزخ موقتی‌اند و در پایان عمر گیهان خاتمه می‌پذیرند. به اعتقاد زروانیان هدف جهان انجذاب کرانمند در بیکرانه است. به تعبیر زرنر انسان دندانه‌ای از این چرخ عظیم سرنوشت است؛ چرخ‌ای که سرانجام خواهد ایستاد و آنگاه کرانمند دوباره در بیکرانه مستهلک می‌شود؛ پس دیگر هیچ جایی برای ثنویت وجود نخواهد داشت و انسان به عنوان انسان موجود نخواهد بود. او همراه با موجودات دیگر به ابدیت خواهد پیوست (زرنر، 1374: 397).

7- گرشاسب‌نامه

1-7- گرشاسب

در بندهشن نسب گرشاسب به فریدون رسیده است (دادگی، 1369: 151) اما در گرشاسب‌نامه و نیز تاریخ سیستان گرشاسب نواده جمشید است و فریدون پسرعموی او. اثرط به پاداش اینکه هوم آماده ساخت، صاحب دو پسر شد. اما برادر گرشاسب به دست هیتاسپ کشته شد و گرشاسب کین او را بازستاند. محل حکومت و زندگانی گرشاسب و خاندان او در گرشاسب‌نامه و شاهنامه زابلستان، سیستان و نیمروز است. یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های این خاندان پزشک بودن آنهاست. پدر گرشاسب در اوستا نخستین طبیب شمرده شده است. او به روایت وندیداد نخستین کسی است که ناخوشی، مرگ و حرارت تب را بازداشت (یشت‌ها: 99).

گرشاسب (در اوستا Keresaspa به معنی دارنده اسب لاغر) یکی از بزرگترین چهره‌ها در اساطیر ایران است. گرشاسب و نریمان یک شخص بیشتر نیستند و سام نام خانوادگی گرشاسب است و نریمان به معنی نرمنش صفت اوست. اما بعدها نام خاندان و لقب او را فرزند و نوۀ او پنداشته‌اند. مهم‌ترین کار گرشاسب در اوستا و گرشاسب‌نامه اژدهاکشی اوست. او نبردهایی با دیوان و پتیارگان و غولان داشته است و در همه نبردها پیروز بوده است. جز در نبرد با ماده دیوی به نام خنثیتی. به گزارش اوستا او اژدهای شاخدار، بلعنده اسپان و مردان و هیولای دریایی، گندور، را کشت و هیتاسپ را به کین‌خواهی برادرش نابود کرد. او نه پسر پخته، پسران نیویکه و داشتیانی را از پای درآورد. گرشاسب باد را که نافرمان شده بود به سازش درآورد و مرغ کمک را -که سرش به فلک می‌رسید- با تیر زد (دوستخواه، 1377: 1042). رستم تکرار منطقی و منظم‌شده اسطوره گرشاسب است (همان‌جا). گرشاسب مطابق آنچه در زامیادیش آمده، اژدهای پتیاره‌ای را که اسب‌ها و مردمان را فرو می‌بلعید و زهری زرد رنگ از او روان بود، کشت. او همچنین سناویذک را کشت (یشت‌ها: 337 و 338). در گرشاسب‌نامه نیز شرح این دلاوری‌ها و اژدهاکشی‌ها آمده است. البته گرشاسب بجز اژدها جان افراد فراوانی را هم گرفته که در اوستا نام آنها آمده (یشت‌ها: 338 و 306) اما در گرشاسب‌نامه به آنها اشاره‌ای نشده است.

گرشاسب هرچند مطابق اوستا به پاس همین خدمات دارنده فرّ می‌شود (یشت‌ها: 337)؛ اما در داستان گرشاسب منقول از روایت پهلوی ظاهراً گرشاسب نخستین پهلوانی است که همه سنت‌های پهلوانی را زیر پا می‌گذارد و با پری-پتیاره‌ای به نام خنثیتی می‌پیوندد و آتش اهورمزدا را می‌کشد و به گناه این دژکرداری تا قیامت در دشت پیشانسه بی‌هوش، اسیر دیو بوشاسب (دیو خواب) خواهد بود (میرفخرایی، 1367: 29). این داستان به‌طور فشرده در وندیداد، فرگرد نخستین، بند دهم نیز آمده است: «هفتمین جایی را که هر مزد آفرید و نه کرتۀ [=کابل] بدسایه بود و آن گاه به دشمنی با آن اهریمن پری خنثیتی را آفرید که به گرشاسب پیوست» (بهار، 1375: 239). به نظر استاد بهار مطلب روایت پهلوی ترجمه‌ای آزاد است و با اصل

اوستایی متن تطبیق نمی‌کند. به نظر ایشان گناه گرشاسب در کشتن آتش مربوط به پیوستن به این دیو زن است که نام او خنثیتی است (همان‌جا).

گرشاسب در آیین مزدیسنی جزو جاودانان و بی‌مرگان است. بنابراین باید تا روز رستاخیز زنده باشد اما به سبب اهانتی که او به آتش روا داشت، با تیر یک نفر تورانی به نام نیهاک به خواب غیرطبیعی بوشاسب فرورفته است. این اهانت او به این سبب بوده است که گرشاسب چون آتش کمی دیرتر افروخته شد با گرز به این عنصر مقدس زد. به همین سبب اردیبهشت که موکل آتش است بر او خشم گرفت و جلوی درآمدن او را به بهشت گرفت. علت نمردن گرشاسب این است که او یکی از یاوران سوشیانس است و در آخرین هزاره ضحاک را که از بند رها شده و آفریدگان اهورامزدا را به نابودی می‌کشاند، نابود می‌کند.

درباره گرشاسب تاریخی منابع گوناگون نظرات مختلف دارند. اما باید دانست که گرشاسب تاریخی و گرشاسب اسطوره‌ای و قهرمان دو شخصیت متفاوت هستند (ربک. مهرکی، 1380: 211-210).

2-7- عناصر زروانی در گرشاسب‌نامه

2-7-1- رای کلی اسدی درباره زروانیه

در سراسر گرشاسب‌نامه فقط یک بار به کیومرث و دین او اشاره شده است:

رهش دیـن یزدان کیومرثی نژاد و بزرگیش طهمورثی
(اسدی طوسی، 1317: 343)¹

اسدی مخالفت خود را با دهریان به صراحت اعلام کرده است:

سخن‌های ایزد نباشد گزاف ره دهریان دور بفکن مـلاف
(ص 4)

عقاید دهریان مطابق آنچه در گرشاسب‌نامه آمده، چنین است:

دگر نیز دان کز گروهان دهر	دوسانند کز دینشان نیست بهر
گروهی به ایزد نگویند کس	که تا مر جهان را شناسند بس
ز هر جانور پاک وز رستنی	همه هر چه پیدا شود بر زمی
نگارندش اختر شناسد ز چرخ	طبايع به هر یک رسانند برخ
هم از گفت ایشان چنین است یاد	که گیتی چنان که آینه‌ست از نهاد
در و پیکر هر چه گشت آشکار	چنان است چون بآینه در نگار
که چیزی بود چون به دیدن رسید	بناچیز گردد چو شد ناپدید

(ص 139)

2-7-2- آفرینش و زمان

گرشاسب هنگام ملاقات با برهمن سؤالاتی درباره خلقت جهان می‌پرسد و برهمن جواب‌هایی می‌دهد که آمیزه‌ای از عقاید زروانی و عقاید زرتشتیان است.

در بخش «پرس گرشاسب از سرشت جهان» در ابتدا دوئنی بودن اساس آفرینش مطرح می‌شود:

بپرسید بازش هنرمند مرد که یزدان جهان را سرشت از چه کرد
بهانه چه افتاد تا کرده شد سپهر و ستاره بر آورده شد

¹. از این پس فقط به شماره صفحه گرشاسب‌نامه اشاره شده است.

چنین گفت این آن شناسد درست که گیتی همو آفرید از نخست
(ص 134)

سپس عقیده آفرینش از گوهر مطرح می‌شود. مطابق برخی از احادیث در دوره اسلامی خداوند چون اراده کرد آسمان و زمین را بیافریند، گوهر سبز رنگی پدید آورد، سپس آن را ذوب و آب متلاطمی گردانید، آنگاه بخاری که همچون دود بود، از آن خارج کرد (مجلسی، 1376، ج 29: 54).

ولیک از پدر یاد دارم سخن که گفت این جهان گوهری بُد زبُن
که یزدان چنان گوهر ناب کرد گدازیدش از تَفّ و جوشاب کرد
ز جوش و تَفش باد و آتش فراشت ز عکسش که بر زد ستاره نگاشت
ز موجش همه کوه‌ها کرد و غار زمین از کف و چرخ‌ها از بخار
(ص 134)

و در نهایت از قول خردمندی بیان می‌شود که ماده آفرینش خرد بوده است. چنانکه می‌دانیم این عقیده نیز پیروانی در متفکران اسلامی دارد: «اَوَّلُ مَا خَلَقَ اللهُ الْعَقْلَ» (ر.ک. زمانی، 1387: 2).

ز دانا دگر سان شنیدم درست که یزدان خرد آفرید از نخست
خرد نقطه فرمانش پرگار کرد و زو گوهر جان پدیدار کرد
پس از جان هیولی و این گوهران پس از گوهران چرخ و این اختران
(ص 134)

سپس آنچه مطرح می‌شود، همان است که در باورهای زروانی به آن اشاره رفته است؛ یعنی سکون و جنبشی که با حرکت خود، سردی و گرمی را به وجود آورد و عالم مادی تکوین یافت:

از آغاز بُد جنبشی کافرید که از زیر آن گرمی آمد پدید
چو آن جنبش آرام را یار شد از آرام سردی پدیدار شد...
(ص 134)

اسدی در جای دیگر عقیده به چهار آخشیجان را به عنوان پایه‌گذاران هستی معرفی می‌کند:
گهرهای گیتی به کار اندرند ز گردون به گردان حصار اندرند
به تقدیر یزدان شده کارگر چو زنجیر پیوسته در یکدگر
چهارند لیکن همی زین چهار نگار آید از گونه‌گون صد هزار
(ص 7)

اگرچه نمی‌توان در ابیات زیر باد را مترادف معنایی دانست که زروانیه به آن اعتقاد داشتند؛ اما این اعتقاد که باد مایه گسترش فضا (مکان) شده، در این بیت مشهود است:

به یزدان که گردون به پرگار زد کره هفت پیمود و بر چار زد
به باد این زمین باز گسترده پست به آبش گشاد و به آتش ببست
(ص 41)

و بالأخره در جایی درباره آفرینش گیتی از زمان و ویژگی‌های آن یاد می‌کند:
نخست از سخن نام یزدان نگاشت که گشت زمان بر دو گونه بداشت

سرانجام گیتی در آغاز بست روان را به باد روان باز بست
خم چرخ جای خور و ماه کرد زمین گوهران را گره گاه کرد
(ص 292)

ویژگی دیگر زمان این است که تغییر نمی‌کند:
به آشوب گیتی به هنگام توست که تا بُد همیدون بُدست از نخست
همان است گیتی و یزدان همان دگرگونه ماییم و گشت زمان
(ص 353)

اسدی برای توصیف وسعت یک بیابان می‌گوید که زمانه هم در آن گم شده است:
به مرز بیابانی آمد فراز که گفتی جهانی ست گسترده باز
زمینش همه داغ پای پری زمانه گم اندر وی از رهبری
(ص 354)

زمان میزان توانایی افراد را معلوم می‌کند:
چنین است بخش سپهر روان یکی زو توانا دگر ناتوان
(ص 410)

زمان تعیین‌کننده فرجام جنگ است:
همه چرخ ناورد و اختر سنان همه حمله را با زمان همعنان
(ص 69)

اما در اغراق‌های شاعرانه این زمان است که مقهور و بنده خواست شاه است:
زمان بنده کردار رنجور توست زمین گنج و خورشید گنجور توست
(ص 272)

وقتی فریدون به پادشاهی رسید، گرشاسب زمانه را این‌گونه توصیف کرد:
شنیدم که شد رام رایت زمان رسیدت نو آمد یکی میهمان
(ص 330)

و:
زمانه نگاریدش از فرّ و چهر ستاره نثار آوری‌دش سپهر
(ص 342)

گرشاسب در وصف خود نیز زمان را مقهور خودش دانسته است:
به کین بر زمان پیشدستی کنم به یک دست با پیل کستی کنم
(ص 299)

زمان گاهی نیز به معنای مرگ است:
بینداخت سوی گو سرفراز زمان جوان بد رسیده فراز
(ص 103)

و:
چنین گفت کز بهر زخم زمان گشاید کنون مرگ تیر از کمان
(ص 467)

اما گاهی زمان به معنی مرگ در هیأت یک اژدها تصویر شده است:
دمان اژدهایی ست ریزنده خون سر و دست سیصد هزارش فزون ...

(ص 461)

به هر حال در جای جای گرشاسبنامه اشاره شده است که مرگ امری حتمی است.

7-2-3 بخت

اسدی در ستایش ابودلف به تأثیر ستارگان اشاره دارد ولی با این حال تأثیر آنها را مقهور خواست شاه می-داند:

بزرگی که اختر گه مهر و خشم به فرمان او دارد از چرخ چشم
(ص 18)

جبرگرایی اسدی در آغاز سرودن داستان معلوم می شود؛ آنجا که خواست سپهر را در آغاز سرودن گرشاسبنامه دخیل می داند:

کنون گر سپهرم نسازد کمین بگویم به فرمان شاه زمین
(ص 21)

جبر رقم خورده از طرف گیتی در این بیت نیز مشاهده می شود:

چنین آمد این گنبد تیزپوی بگردد همه چیز از گشت اوی
(ص 268)

اعتقاد به بخت نیک یا بد نیز در بسیاری از ابیات گرشاسبنامه دیده می شود.

بخت همچنین سرنوشت جنگ را معلوم می کند:

سپاه است و ساز است و مردان مرد دگر کار بخت است روز نبرد
(ص 70)

این اعتقاد در مقدمه توصیف جنگ ها تکرار شده است.

اغراق های شاعرانه ایجاب می کند که سپهر که تعیین کننده بخت است از سپاه گرشاسب بترسد:

سپاهی ست این کآسمان و زمین بترسد ز پیکارشان روز کین
(ص 74)

تأثیر زمانه در رقم زدن بخت در جای دیگری هم تکرار شده است:

به جنگ شما خود نباید قسم که من با شما پاک تنها بسم
زمانه بگردد ز من در نبرد از آن پیش کش گویم از راه گرد
(ص 78)

7-2-4 نگاه منفی به زن

نگرش منفی شاعر نسبت به زن در همه جا مشهود است. در سرتاسر گرشاسبنامه هیچگاه از زن و مقام او تمجید نشده است. گرشاسب زن را محرم راز نمی داند:

هم از بخت ترسم که دمساز نیست هم از تو که با زن دل راز نیست
که موبد چنین داستان زد ز زن که با زن در راز هرگز مزین
(ص 35)

و:

چنین گفت دانا که دختر مباد چو باشد، به جز خاکش افسر مباد
به نزد پدر دختر ار چند دوست بتر دشمن و مهترین ننگش اوست
(ص 39)

این تفکر در متون دوره اسلامی نیز راه یافت آنجا که در قابوسنامه می‌خوانیم: «دختر نابوده به چون ببود یا به شوی یا به گور» (عنصرالمعالی، 1368: 137).

7-2-5-آز

توصیف از به صورت یک دیو در این بیت اسدی دیده می‌شود:

جهان خانه دیو بد پیکر است سرایی پر آشوب و درد سر است
یکی گوردانیست بر راه رو که گوری فزون نیست هر گاه نو
بیابانش لهو است و ریگش نیاز سمومش هوای دل و غول آز
(ص 437)

نیز در توصیف جهان آن را به اژدهایی تشبیه می‌کند که کسی از آن راه گریز ندارد:
جهان چون یکی هفت سر اژدهاست کسی نیست کز چنگ و نابش رهاست
(ص 472)

جهان و آز در نظر شاعر یکسان‌اند:
جهان دام داریست نیرنگ ساز هوای دلش چینه و دام آز
کشد سوی دام آنکه شد رام او کُشد پس چو آویخت در دام او
(ص 34)

و ابیاتی در نکوهش آز دارد:
دژم‌تر کسی مرد رشک است و آز که هر ساعتش مرگی آید فراز
چو نیک کسی دید غمگین به جای بماند کند دشمنی با خدای
(ص 147)

و:
بود خیره دل سال و مه مرد آز کفش بسته همواره و چشم باز
(ص 181)

و:
نبایدت رنج از بـــود بخت یار چه (=چو) شد بخت بد چاره ناید به کار
(ص 201)

اسدی در بیاتی نیز به آسیب‌شناسی آز پرداخته است:

ایا آز را داده گردن به مهر دوان پیش او هر زمان تازه چهر
به گیتی در آنست درویش‌تر کش از آز بر دل گره بیشتر
هر آن سر که او آز را افسر است به خاک اندر است از ز مه برتر است
بُوی بنده آز تا زنده‌ای پس آزاد هرگز نه‌ای بنده‌ای
یکی چاه تاریک ژرف است آز بُنش ناپدید و سرش پهن باز
سراییست بر وی بی اندازه در چو یک در ببندی گشاید دگر
به هر راه غولیست گسترده دام منه تا توان اندرین دام گام
(ص 451)

و در ابیاتی توصیه‌هایی می‌کند برای از بین بردن آز:
مجوی آز و از دل خردمند باش به بخش خداوند خرسند باش...
(ص 181)

اسدی به رفتار زاهدانه در مقابله با آز اعتقاد دارد:
چو دیدی که گیتی ندارد بها از او بس بود خورد و پوشش گیا
(ص 131)

6-2-7- جبرگرایی

جبر زمانه در ابیات زیر نیز آمده است:
زمانه چنین است ناپایدار
که این راست دشمن گه آن راست یار
دو دست است مر چرخ را کارگر بدین تیغ دارد به دیگر گهر
یکی را به گوهر توانگر کند یکی را تن از تیغ بی سر کند
(ص 303)

در بیت زیر نیز اختر (=ستارگان) عامل تعیین‌کننده بخت هستند:
ز دو رویه دشمن ندانم برست نه پیداست که اختر که را یاور است
(ص 344)

نتیجه

برخی از باورهای زروانی عبارتند از اعتقاد به خدای زمان، آفریده شدن دنیا از دو بُن (اهورامزدا و اهریمن) و رویارویی این دو تا آخر زمان، دیو آز به عنوان قدرتمندترین سپاه اهریمن، اعتقاد به جبر یا نگرش منفی به زن. این باورها و اندیشه‌ها از طریق متونی همچون *بندشمن* به متون دوره اسلامی از جمله *گرشاسب‌نامه* و *شاهنامه* و *قابوسنامه* راه یافت. با این حال نمی‌توان به طور قطعی گفت که منبع این مضامین در این متون اندیشه‌ها و اعتقادات زروانی است چون منابعی از این آیین باقی نمانده است و نیز این باورها خاص یک مذهب و آیین نیستند و دیگر اینکه برخی از اعتقادات زروانی نیز از دیگر آیین‌ها، فرقه‌ها و مذاهب سرچشمه گرفته است.

منابع

1. آشتیانی، جلال‌الدین، 1374، *زرتشت مزدیسنا و حکومت*، تهران: شرکت سهامی انتشار.
2. ابراهیمی، قربانعلی و مریم محمودی، 1391، «تحلیل چهارمین خوان از هفت خوان‌های حماسه ملی ایران بر بنیاد اسطوره»، فصلنامه متن‌شناسی ادب فارسی، تابستان، ش 2، صفحات 75-92.
3. اردستانی رستمی، حمیدرضا، 1391، *زروان در عرفان؛ بررسی مقوله زمان در ادبیات صوفیانه*، فصلنامه ادب و عرفان، پاییز، صفحات 63-84.
4. اسدی طوسی، ابونصر علی (1317)، *گرشاسب‌نامه*، تهران: کتابفروشی خیام.
5. بنونیست، امیل، 1386، *دین ایرانی*، ترجمه بهمن سرکاراتی، تهران: قطره.
6. بویس، مری، 1386، *زردشتیان، باورها و آداب دینی آنها*، ترجمه عسگر بهرامی، تهران: ققنوس.
7. بهار، مهرداد، 1375، *پژوهشی در اساطیر ایران*، تهران: آگه.
8. بهار، مهرداد، 1385، *جستاری در فرهنگ ایران*، تهران: اسطوره.
9. حمید، حمید، 1388(1)، «بن‌مایه‌های تفکر زروانی در شاهنامه فردوسی و منبع‌های پهلوی آن»، ماهنامه چیستا، مرداد، ش 261، صفحات 92-99.

10. حمید، حمید، 1388(2)، بن‌مایه‌های تفکر زروانی در شاهنامه فردوسی و منبع‌های پهلوی آن»، ماهنامه چیستا، مرداد، ش 260، صفحات 82-73.
11. دادگی، فرنېغ، 1369، بندهشن، ترجمه مهرداد بهار، تهران: توس.
12. دوستخواه، جلیل، 1377، اوستا، کهن‌ترین سرودهای ایرانیان، تهران: مروارید.
13. رضی، هاشم، 1359، زروان در قلمرو دین و اساطیر، تهران: فروهر.
14. زمانی، علی، 1378، آغاز آفرینش، قم: تبیان (نشر الکترونیکی).
15. زرنر، آر.سی، 1374، زروان یا معمای زرتشتی‌گری، ترجمه تیمور قادری، تهران: فکر روز.
16. شاکد، شائول، 1387، تحول ثنویت، ترجمه سید احمد رضا قائم مقامی، تهران: ماهی.
17. عنصرالمعالی، کیکاووس (1368)، قابوسنامه، تصحیح غلامحسین یوسفی، تهران: علمی و فرهنگی.
18. قائمی، فرزاد، 1391، «اسطوره کیومرث در شاهنامه و اساطیر ایران بر مبنای رویکرد نقد اسطوره-شناختی»، فصلنامه جستارهای ادبی، بهار، ش 176، صفحات 64-37.
19. شهرستانی، محمد بن عبدالکریم، 2002، الملل و النحل، بیروت: دارالمکتبه الهلال.
20. گاتاها، 1384، گزارش ابراهیم پورداوود، تهران: اساطیر.
21. مجلسی، محمد باقر، 1376ق، بحارالانوار، ج 29، تهران: کتابفروشی اسلامیة.
22. مهرکی، ایرج، 1380، «تحول شخصیت گرشاسب در اسطوره و حماسه»، فصلنامه زبان و ادبیات فارسی، بهار، ش 32، صفحات 214-197.
23. میرفخرائی، مهشید، 1367، روایت پهلوی، تهران: موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
24. هینلز، جان، 1381، شناخت اساطیر ایران، ترجمه ژاله آموزگار و احمد تقضلی، تهران: چشمه.
25. یشت‌ها، 1356، گزارش ابراهیم پورداوود، تهران: دانشگاه تهران.
26. جلالی مقدم، مسعود، 1384، آئین زروانی، تهران: امیرکبیر.
27. Shaki, Mansour, 2002, A Manual of Pahlavi, Wiesbaden
28. Duchesne Guillemin, Jacques, (1956), "Notes on Zurvanism" : Journal of Near Eastren Studies, University of Chicago Dept of Oriental Languages and Literature.
29. Nyberg, H.S., 1927, Die Religionen des alten Iran, Leipzig.